

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار
۲	مقدمات
۲	عرفان و تصوف
۴	نثر فارسی
۵	جریان‌های نثرنویسی عرفانی معناگرای فارسی
۱۵	فصل اول: عرفان زهدگرا
۱۵	مشخصات فکری
۱۵	پند و نصیحت اخلاقی
۱۶	تشویق به انزواجویی و عزلت‌گرایی
۱۷	پرداختن به مباحث کلامی و تعلیم اصطلاحات و دسته‌بندی احوال مقامات و...
۱۸	مشخصات زبانی و ادبی
۱۸	استفاده از لغات عربی به خصوص اصطلاحات رایج فقهی و کلامی
۱۹	خشکی سخن و خلأ عواطف شدید حتی در شعر
۲۰	زیرشاخه‌ها
۲۰	جریان زهدگرای عملی
۲۱	جریان زهدگرای تعلیمی
۲۴	گزیده‌هایی از متون منشور عرفان زهدگرا
۲۴	شرح تعرف
۳۱	کشف المحجوب
۳۹	کیمیای سعادت
۴۵	ترجمه رساله قشیریه
۵۰	روضه الفریقین
۵۴	أنس التائبین
۵۸	مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة
۶۲	فصل دوم: عرفان عشق‌گرا
۶۳	مشخصات فکری
۶۴	وحدت شهود
۶۷	پرداختن به شور و وجد در مقابل زهدگرایی و عقل فلسفی
۶۸	پرداختن به جمال‌پرستی
۷۰	مشخصات زبانی و ادبی
۷۰	کاربرد واژگان حوزه عشق مجازی
۷۱	تشخص صرفی و نحوی سخن

صفحه	عنوان
۷۲	عاطفی بودن کلام
۷۳	تمثیل
۷۴	موسیقی کلام
۷۵	زیرشاخه‌ها
۷۵	جریان عشق گرای عملی
۷۶	جریان عشق گرای تعلیمی
۷۸	جریان عشق گرای فلسفی-تمثیلی
۸۲	گزیده‌هایی از متون منشور عرفان عشق گرا
۸۲	سوانح العشاق
۹۰	تمهیدات
۹۸	شرح شطیحات
۱۰۲	مناجات‌نامه
۱۰۶	اسرار التوحید
۱۱۰	فی حقیقه العشق
۱۱۸	تذکره الاولیاء
۱۲۳	مقالات شمس
۱۲۷	فیه ما فیه
۱۳۲	مرصاد العباد
۱۸۶	فصل سوم: عرفان استدلال گرا
۱۸۸	مشخصات فکری
۱۸۸	وحدت وجود
۱۸۹	حضرات خمس
۱۹۰	اعیان ثابته
۱۹۰	انسان کامل
۱۹۱	مشخصات زبانی و ادبی
۱۹۲	استدلال گرای شهودی
۱۹۲	رمز اندیشی
۱۹۳	اصطلاح و استعاره پردازی
۱۹۴	زیرشاخه‌ها
۱۹۸	گزیده‌هایی از متون منشور عرفان استدلال گرا
۱۹۸	کلمات
۲۰۳	نصوص الخصوص فی شرح الفصوص
۲۱۱	الانسان الکامل
۲۱۶	لوامع
۲۲۲	منابع و مآخذ

## پیشگفتار

کتاب پیش روی شما به بررسی دوره‌های نثر عرفانی فارسی و مشخصات آن و ارائه گزیده‌ای از متون منشور صوفیانه فارسی همراه با معرفی و تحلیل آن‌ها اختصاص دارد. این کتاب به پیشنهاد پژوهشگاه سمت برای واحدی درسی در مقطع کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی با عنوان «متون نثر عرفانی با تأکید بر *مرصاد العباد*» نگارش یافته است و به همین دلیل بخش‌های منتخب از کتاب *مرصاد العباد*، فراوانی بیشتری نسبت به دیگر کتب دارد. در این کتاب به تحلیل و طبقه‌بندی و گزینش همه‌جانبه متون منشور عرفانی به صورتی روشمند توجه شده و در کنار *مرصاد العباد*، بیست متن عرفانی دیگر نیز در جریان‌های گوناگون معرفی و گزیده کوتاهی از آن‌ها ارائه شده است.

نگارنده با تقسیم ادوار نثر عرفانی به جریان‌های زهدگرا، عشق‌گرا و استدلال‌گرا ضمن تبیین ویژگی‌های هر دوره و طبقه، به تناسب ظرفیت‌های ادبی هر جریان و جایگاهش، متونی را از آن گزینش کرده و در این گزیده‌سازی، تنوع مباحث، عمق و غنای ادبی و عرفانی و نمودن اهم مطالب و ویژگی‌های هر جریان مد نظر قرار داده است. پیش از ورود به هر گزیده، نویسنده و کتاب به اختصار معرفی شده و پس از هر متن نیز تعلیقات آن آورده شده است. در تعلیقات، ضمن بازگشایی نکات عرفانی و بیان معنا و مفهوم جملات به منابع روایی و صوفیانه احوال توجه شده و سعی شده است مطالب برای فهم دانشجویان مقطع کارشناسی تبیین شود. علاوه بر این، به دلیل شمول و تشریح گسترده، این کتاب می‌تواند مدخل و راهنمایی برای شناخت نثر عرفانی فارسی در دسترس همه علاقه‌مندان به فرهنگ ایرانی باشد.

جریان عرفان در ادبیات فارسی و سنت فرهنگی ایران سهم عظیمی داشته است و فارغ از برخی آفات تاریخی و اجتماعی نهاد تصوف، دستاوردهای جریان‌های مختلف عرفانی در متون ادب فارسی بازتاب چشمگیری یافته که برای نسل امروز در ایران و حتی جهان قابل بهره‌برداری است. امید است که جوانان ایرانی با تکیه بر ویژگی‌های درخشان فرهنگ خود و بازنمایی آن در افق‌های جهانی، نقش بسزایی در تکامل مدنیت و رشد و توسعه فردی و جمعی بشر امروز داشته باشند.

مهدی حیدری

## مقدمات

### عرفان و تصوف

عرفان نوعی شناخت شهودی و علم حضوری است که می‌خواهد به حقیقت باطنی نهفته در پسِ کثرت‌های آفرینش راه ببرد و به تکامل فردی و سعادت جمعی بشر کمک کند و در این مسیر از ابزارهای گوناگون نظیر «سیر و سلوک، ریاضت و عبادت»، «هنر، شعر و عشق» و «نظریه پردازی، فلسفه و استدلال» بهره می‌برد. این ابزار شناختی بشر که در کنار حواس تجربی، منقولات و عقل منطقی از دیرباز مورد توجه انسان‌ها بوده، در ادوار مختلف تاریخ در صورت‌های گوناگون جلوه گر شده است.

جنبه‌های عرفانی در ایران باستان، در پرتو ادیان و آیین‌هایی نظیر زرتشتی‌گری، مهرپرستی، مانویت و غیره ظهور و بروز مشهودی داشت. تقدس نور و تلاش برای استقرار آن و مقابله با ظلمت‌ها به‌ویژه آن‌گاه که با درون‌گرایی پیوند می‌یافت، به پدیداری مسلک‌ها و نحله‌های عرفانی منجر می‌شد.

پس از ظهور اسلام نیز به دلیل گرایش به لایه‌های مختلف دین - که موجب نگرش‌های متفاوتی می‌شد- فرقی عرفانی در قالب تصوف در سده‌های نخستین هجری ظاهر شدند. تصوف که آن را مشتق از صفا (پاکی) و صوف (پشم و پشمینه پوشی) و صُفَه (سکوی مسجد پیامبر) و سوفیا (دانش) دانسته‌اند، آیینی اجتماعی برای کسانی شد که با بینش شهودی به دین اسلام می‌نگریستند. سلمی که خود از نخستین نظریه‌پردازان تصوف اسلامی است، با اشاره به ساده‌زیستی و زهد اصحاب صُفَه آن را منشأ پدیدار شدن گروهی به نام صوفیه پنداشته است: «اهل تصوف آنانند که الگوشان، اهل صفة‌اند؛ همان‌ها که مطابق فرمان رسول خدا بر سکویی فرود آمدند و مهمان او و مسلمانان شدند و به مسکن و مال پرداختند. شغل ایشان آموزش قرآن و واجبات و مستحبات و قیام به آداب آن بود و گنجشان، دل‌هایشان بود» (سلمی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۱۳۰).

اغلب محققان و پژوهشگران حوزه عرفان، ضمن اشاره به تأثیر اندیشه‌های هلنیستی (یونان باستان)، نوافلاطونی (روم باستان) و آیین‌های شرقی نظیر بودیسم، هندویسم، تائویسم و

عناصر ایران باستان و ادیان دیگر نظیر یهودیت و مسیحیت، ریشهٔ تصوف اسلامی را متون دینی اسلام و گفتارها و رفتارهای مسلمانان صدر اسلام دانسته‌اند؛ چنان‌که نیکلسون معتقد بود در قرآن چیزهای بسیاری وجود دارد که می‌تواند اساس حقیقی تصوف اسلامی قرار بگیرد (نیکلسون، ۱۳۸۸: ۳۰). لویی ماسینیون، آن‌ماری شیمل، عبدالرحمن بدوی و مارتین لینگز، نامداران عرفان‌پژوه غیرایرانی، نیز تصوف را محصول سیر تکامل طبیعی گرایش‌های زاهدانهٔ اسلامی در قرن اول هجری دانسته‌اند (شیمل، ۱۳۸۴: ۷۱-۵۹؛ بدوی، ۱۳۸۹: ۷۸-۸۶؛ لینگز، ۱۳۸۳: ۳۸-۴۰).

در میان پژوهشگران مشهور ایرانی نیز سعید نفیسی، عبدالحسین زرین‌کوب و محمدرضا شفیعی کدکنی بر این باورند که قول به نفوذ پاره‌ای عقاید دیگر، به هیچ روی نقش اسلام و قرآن را که منشأ واقعی تصوف است، در این باره نفی نمی‌کند (نفیسی، ۱۳۸۸: ۵۴-۵۷؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۲۱-۲۳؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۷-۱۸). البته گرایش قوم ایرانی به عرفان اسلامی، رنگ و بوی تازه‌ای از هنر ذوقی و شوقی به آن بخشید که در پردازش جریان‌های نثر عرفانی به آن خواهیم پرداخت.

جریان تصوف که ابتدا با حکومت‌ها ارتباط چندانی نداشت و در کنار جریان‌های خاص و عامی چون کرامیان، ملامتیان و فتیان ظهور داشت، کم‌کم مانند اغلب نهادهای فرهنگی در دوران خلافت عباسی با مراکز قدرت ارتباط یافت و توجه اهل سیاست به خانقاه‌ها موجب گسترش آداب و رسوم آن‌ها از سویی و سطحی شدن تجارب عرفانی آن‌ها از سوی دیگر شد.

آداب و رسوم خانقاهی هر چند برای پژوهشگرانی که به جنبه‌های تاریخی و اجتماعی تصوف توجه دارند، عناصر مهمی محسوب می‌شود، اما وجوه ظاهری این آداب برای انسان امروزی اهمیت و آموزندگی چندانی ندارد. اهم دستاوردهای عرفان و جریان صوفی‌گری در ایران در قالب متون نظم و نثر آن‌ها به جای مانده که به غنای شناخت شهودی و ادراک حضوری در متون ادبی ایرانی منجر شده است. صوفیه و عرفای ایران در ادوار مختلف تاریخی با نگاشتن آثاری به تثبیت دستاوردهای شهودی خود و تعلیم آن‌ها به دیگران روی آوردند که بسیاری از جنبه‌های گفتاری و رفتاری آن‌ها حتی در روان‌شناسی و فلسفهٔ امروز جذابیت و تازگی دارد و در این کتاب از حیث مذکور به این جریان‌ها و نمونهٔ آثارشان می‌پردازیم.

## نثر فارسی

پس از ظهور اسلام در ایران، جریان‌های مختلفی در نثر فارسی پدیدار شد که می‌توان آن‌ها را بر مبنای فکری (و نه لزوماً تاریخی و اجتماعی) در دو مکتب کلی معناگرا و صورت‌گرا گنجانند. جدال بر سر معنی و صورت، مقابله‌ای امروزی نیست و ریشه در ادوار کهن دارد. معناگرایی یعنی مکتبی که اکثر نویسندگان آن به کشف معانی تازه توجه دارند. رویکرد آن‌ها در نگارش نثر، اغلب معطوف به مقصد و منظور یا به قول رومن یا کوبسن،<sup>۱</sup> «موضوع پیام» است و به چه گفتن می‌اندیشند. متعلقان به این گروه اغلب اهل علم بوده و در شاخه‌های مختلف علوم طبیعی، نجوم، دین، آداب و رسوم، حماسه، فلسفه و عرفان کتاب نوشته‌اند.

در مقابل، اعضای جریان صورت‌گرا به زیبایی‌آفرینیِ صوری و فنی می‌پردازند و به چگونگی گفتن می‌اندیشند. آن‌ها اغلب در سِلک کاتبان و منشیان دربار بوده و به انتقال زیباتر پیام توجه داشته‌اند و میان رویکردهای مختلف، وجوه هنری نگارش در نظرشان برجستگی بیشتری داشته است. نثرنویسان صورت‌گرا به تدریج بیشتر به خلق نثرهای فنی و مصنوع روی آوردند که در حوزه تاریخ و ترسل و منشآت نمود چشمگیری داشته است. البته گرایش به صورت یا معنی به صورت یک طیف در نثر فارسی جلوه گر شده است که مرز شناوری دارد و نمود آن به صورت تام و مطلق امکان‌پذیر نیست، بلکه غلبه یکی از این وجوه، نویسندگان را به طیف معناگرا یا صورت‌گرا نزدیک‌تر کرده و برخی را نیز نظیر سعدی به مرز اعتدال رسانده است.

هر کدام از این دو جریان کلی نثر فارسی را می‌توان به مشرب‌های فرعی تقسیم کرد؛ مثلاً در حیطه معناگرایی از شاخه‌های علوم طبیعی (نظیر کتاب‌های *الابنیه*، *هدایة المتعلمین*، *ذخیره خوارزمشاهی*)، فلسفه (نظیر *رسائل ابن سینا* و *فارابی*)، کلام (نظیر *رسائل ناصر خسرو* و *فخر رازی*)، تفسیر قرآن (نظیر *تفسیر طبری*، *تفسیر ابوالفتح* و *کشف الاسرار*)، آداب تعلیمی (نظیر *قابوس‌نامه* و *گلستان*)، علوم ادبی (نظیر *ترجمان البلاغه* رادویانی و *المعجم شمس قیس*) و غیره سخن گفت و در حیطه نثر صورت‌گرا می‌توان با لحاظ وجوه فنی از نثرهای مُرسل، مسجع، بینابین و مصنوع در دوره‌های تاریخی مختلف یاد کرد. البته هم آثار گروه معناگرا را از بُعد فنی و هم آثار صورت‌گرا را از حیث مصالح و مواد محتوایی تشکیل‌دهنده آن نیز می‌توان طبقه‌بندی کرد و مثلاً به معناگرایی خراسانی، عراقی و هندی یا به صورت‌گرایی

۱. Roman Jakobson، برای اطلاع بیشتر از این نظریه ر.ک.: یا کوبسن، ۱۳۸۶: ۱۲-۱۰.

تاریخ محور، آداب محور و عرفان محور اشاره کرد و این طبقه‌بندی را با لحاظ تاریخ و جغرافیا و وجوه فنی یا محتوایی جزئی‌تر نیز گسترش داد.

عرفان به مثابه موضوعی فکری و معنوی به شکل کلی در دایره مکاتب معناگرای قابل بررسی است و اکثر جریان‌های نثر عرفانی فارسی نیز در دل معناگرایی ظهور کرده‌اند، هر چند بیان پیچیده و استعاری برخی نویسندگان متون عرفانی که گاه منبعث از جهان شهودی ژرف آن‌هاست، صورت‌های نوین و گاه دیریاب به کلام آن‌ها بخشیده، اما لزوماً ابعاد هنری سخن در رویکرد نثرنویسی آن‌ها در اولویت نبوده است. از حدود قرن هشتم با انباشته شدن موضوعات صوفیانه در ادب فارسی، برخی صورت‌گرایان به مضامین عرفانی نیز روی می‌آوردند. این گروه اگرچه در درجه نخست به قدرت‌نمایی زبانی و ادبی در نثر توجه داشتند، اما از اصطلاحات و مفاهیم عرفانی غالب در عصر خود نیز به‌عنوان مصالح هنرنمایی بهره می‌بردند. پیدایش این گروه در حقیقت به تلفیق صورت‌گرایی و معناگرایی در نثر عرفانی فارسی می‌انجامد.

در این پژوهش با تکیه بر مبنای مذکور، متون منثور عرفانی را در دایره معناگرایی به دسته‌های زهدگرا، عشق‌گرا و استدلال‌گرا تقسیم کرده‌ایم و حتی‌المقدور جایگاه تاریخی و مشخصات نثر آن‌ها را نشان داده‌ایم و در نهایت کوشیده‌ایم سیر حرکت نثر معناگرای عرفانی به سمت صورت‌گرایی و تلفیق با آن در عصر تیموری و صفوی را بازنماییم. در این کتاب برآنیم که با مهم‌ترین زیرشاخه‌ها و چهره‌های این جریان‌ها و نمونه‌هایی از آثارشان آشنا شویم.

### جریان‌های نثرنویسی عرفانی معناگرای فارسی

یکی از مهم‌ترین جریان‌های حوزه نثر فارسی، جریان معناگرایی عرفانی است که خود به سه شاخه عمده زهدگرا، عشق‌گرا و استدلال‌گرا تقسیم می‌شود. در ایران پیش از قرن هفتم، دو جریان عمده قدرتمند، زهدگرایی و عشق‌گرایی است که ابتدا به توضیح آثار این دسته می‌پردازیم و پس از آن گروه سوم را معرفی خواهیم کرد. در انتهای این دوره، به‌ویژه از قرن نهم به بعد تلفیق‌گرایی در حیطه نثر فارسی ظهور کردند که با حل و هضم جریان‌های پیشین در آثار خود صورت‌گرایی را با معناگرایی هماهنگ کردند.

این دسته‌بندی از منظر نگارنده این کتاب و بر مبنای مذکور ترسیم می‌شود. در این کتاب به سبب توجه به تقسیم‌بندی فکری و نظری مکاتب، همه جریان‌های اجتماعی و

خانقاه‌های را فارغ از گرایش آن‌ها به فرقه‌ای خاص یا جغرافیایی ویژه، ذیل همین تقسیم‌بندی نظری مطرح می‌کنیم؛ بنابراین پژوهش منطبق بر جزئیات تأثیر فرق مختلف صوفیه بر روند عرفان و تصوف اسلامی به تحقیقاتی مجزا و مفصل در زمینه‌های اجتماعی نیاز دارد. همچنین تفاسیر عرفانی قرآن به دلیل قرار گرفتن در سرفصلی مجزا در این پژوهش مد نظر نخواهند بود. در متون کهن صوفیانه یا غیرصوفیانه گاه براساس معیارهای متفاوت تقسیم‌بندی‌هایی از جریان‌های عرفانی ارائه شده است؛ کلاباذی و به تبع او مستملی بخاری براساس عناوین اطلاق شده به صوفیه آن‌ها را بر مبنای عمل زهدگرایانه به دسته‌های غربا (خارج شوندگان از وطن)، سیاح (اهل سفر)، شکفتیه (غارنشین)، جوعیه (اهل گرسنگی)، فقیر (ترک کنندگان مال) و صوفی (پشمینه پوش) تقسیم کرده‌اند که البته مقسم مشترکی میان همه این گروه‌ها دیده نمی‌شود و این گروه‌بندی بیشتر در توضیح وجه تسمیه آن‌هاست (مستملی بخاری، ۱۳۶: ۱۳۳).

مقدسی در کتاب *آفرینش و تاریخ* از فرقه‌های حُسنیه (قائلان به حلول)، ملامتیه (اهل اباحه و بی‌اعتنا به ملامت دیگران)، سوقیه (اهل تصوف سودجویانه) و معذوریه (آن‌ها که کافران را در کفر خود معذور می‌شناسند) یاد کرده است که بیشتر شامل مطرودان دایره تصوف در آن زمانه است (مقدسی، ۱۳۷۴: ۸۳۱-۸۳۲).

سلمی در *طبقات الصوفیه* از جنبه تاریخی و با اقتدا به کتب رجال حدیث، در شش طبقه بیست نفره، صوفیان سده‌های دوم تا اوایل سده پنجم را گنجانده و به معرفی شناسنامه‌ای آن‌ها پرداخته است. او در این معرفی به رده‌بندی زمانی نسل‌ها توجه داشته و ضمناً فضای زیادی را به شرح و تبیین اصطلاحات عرفانی آن‌ها اختصاص داده و پیداست که به تمرکز برخی اشخاص بر بعضی اصول تصوف و تأکید بر شیوه خاصی از سلوک، چندان نمی‌اندیشیده است (سلمی، ۱۴۰۶: ۱-۱۵).

هجویری در *کشف المحجوب* با نوعی عنوان‌سازی ابداعی دوازده فرقه در میان صوفیان برشمرده است که هر یک پیرو شخصیتی خاص بوده و بر اصلی ویژه تأکید داشته‌اند که عبارت‌اند از: محاسبیه (پیرو حارث محاسبی در اصل رضا)، قزاریه (پیرو حمدون قزار در اصل ملامت)، طیفوریه (پیرو بایزید بسطامی در اصل سکر)، جنیدیه (پیرو جنید بغدادی در اصل صحو)، نوریه (پیرو ابوالحسن نوری در اصل ایثار)، سهلیه (پیرو سهل تستری در اصل مجاهده)، حکیمیه (پیرو حکیم ترمذی در اصل ولایت)، خرازیه (پیرو ابوسعید خراز در اصل فنا و بقا)، خفیفیه (پیرو ابوعبدالله خفیف در اصل غیبت و حضور)، سیاریه (پیرو ابوالعباس سیار

در جمع و تفرقه)، حلمانیه (پیرو ابو حلیمان دمشقی در حلول) و حلاجیه (پیرو ابوالقاسم فارس بن عیسی از مریدان حلاج در اصل حلول) که دو فرقه آخر را ملعون و مطرود دانسته است. تقسیم‌بندی هجویری، شخصی به نظر می‌رسد و گویا او در نظر داشته است براساس امور ذهنی خود، طبقه‌بندی بیرونی و عینی عرضه کند.

خواجه علی سیرگانی از معاصران هجویری نیز در *البیاض و السواد بر مبنای قلمرو جغرافیایی از مشایخ حجاز، عراق، شام، مصر، فارس، خراسان و جبل سخن گفته است* (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۱۲-۱۳). در نسخ خطی رساله‌ای با عنوان «چهارده خانوار» از خواجه عثمان هارونی و نیز «چهار پیر و چهارده خانواده» از عمادالدین شطار، فرق صوفیه پس از پیامبر (ص) و علی (ع) و حسن بصری به دو گروه؛ یعنی پیروان عبدالواحد زید و حبیب عجمی تقسیم شده‌اند که از پیروان حبیب عجمی، نه گروه دیگر (حبیبیان، طیفوریان، کرخیان، سقطیان، جنیدیان، کازرونیان، طرطوسیان، فردوسیان، زیدیان، عیاضیان، ادهمیان، حبیریان و چشتیان) پدید آمده و هر کاتب و نویسنده‌ای نیز بسته به نسب و دیدگاه خود، تغییراتی در آن اعمال کرده است (درایتی، ۱۳۹۱، ج ۱۱: ۲۵۴-۲۵۵، ۲۶۰-۲۶۱). اغلب تذکره‌نویسان صوفیه و تراجم‌نگاران احوال مشایخ (نظیر قشیری، ابونعیم اصفهانی، عطار و جامی) نیز شرح حال عرفا را بر مبنای تقدم و تأخر تاریخی و با تبعیت از سنت *طبقات الصوفیه سلمی و انصاری* ذکر کرده‌اند و تقسیم‌بندی بدیعی در این باب ارائه نکرده‌اند.

در تحقیقات معاصران نیز، دسته‌بندی جریان‌های تصوف مد نظر بوده است. جلال‌الدین همایی در *مقدمه مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه* به تفاوت میان تصوف عابدانه و عاشقانه اشاره کرده و عطار و مولوی را نماینده تصوف عاشقانه و سهروردی، ابن عربی و ابن فارض را نماینده تصوف عابدانه دانسته است که به نظر می‌رسد میان عرفان استدلالی و مفاهیم نظری آن با تصوف عابدانه نخستین باید فرق گذاشت (کاشانی، ۱۳۹۴: ۴۵).

منوچهر مرتضوی نیز به تبع همایی در کتاب *مکتب حافظ* این تقسیم‌بندی را پی گرفته و ذیل طبقه‌بندی مدونی، تصوف عابدانه خانقاهی امثال حسن بصری، معروف کرخی، سری سقطی، ابن خفیف و غیره را از تصوف عاشقانه خانقاهی امثال ابوسعید و حلاج و نیز از تصوف عاشقانه - شاعرانه امثال عطار، مولوی و حافظ جدا کرده است (مرتضوی، ۱۳۸۴: ۸۰-۹۰).

عبدالحسین زرین کوب در کتاب *جستجو در تصوف و دنباله آن به شکل تاریخی* در خصوص صوفیان دوره‌های مختلف سخن گفته و بر مدار مکاتب خراسان (سکر) و عراق (صحو) و وجوه ممیزه آن پیش رفته است (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۴۷-۸۱).

محمد رضا شفیعی کدکنی در کتاب *زبان شعر در نثر صوفیه*، برای نخستین بار از سبک‌شناسی نثر عرفانی سخن گفته و با تأکید بر تمایز میان نثر عرفانی پیش و پس از ابن عربی، مدار عرفان خراسان را بر پایه تمثیل‌های خردورزانه و محور عرفان ابن عربی و اتباعش را بر اساس استعارات تخیلی و مفهوم‌سازی جدولی دانسته است. وی همچنین نثر عرفانی پیش از ابن عربی را به خراسانی (تقدم معنی بر لفظ) و پارسی (تقدم لفظ بر معنی) تقسیم کرده که بر روش طبقه‌بندی ما در این کتاب نیز مؤثر بوده است و در توضیح جریان عرفان عشق‌گرا از آن بهره برده‌ایم، هر چند از نظر ما نگاه ارزش‌گذارانه نویسنده *زبان شعر در نثر صوفیه* نسبت به عرفان خراسان در مقابله با مکتب ابن عربی مبنای علمی ندارد که در مقاله‌ای به آن پرداخته شده است (حیدری، ۱۳۹۷: ۷۲-۵۸).

علی اصغر میرباقری فرد در مقاله «عرفان نظری و عملی یا سنت اول و دوم عرفانی» و نیز در کتاب دو جلدی *تاریخ تصوف با همکاری مهدی دهباشی*، ضمن توضیح و نقد اصطلاحات عرفان عملی و نظری، عرفان پیش از ابن عربی را سنت عرفانی اول نامیده که بر مبنای نظریه و سائط یا اسباب در خلقت بنا شده و مشخصات نظری و عملی خود را داراست و عرفان پس از ابن عربی را سنت عرفانی دوم نامیده که بر مبنای ابطال نظریه و سائط و قائل شدن به تجلی و وحدت وجود استوار شده است و هر کدام از این سنت‌ها، مشرب‌های فرعی در داخل خود دارند. این نویسنده به تمایز جریان‌های اصلی زهدگرا و عشق‌گرا توجه چندانی نکرده است (میرباقری فرد، ۱۳۹۱: ۸۸-۶۵؛ دهباشی؛ میرباقری فرد، ۱۳۸۶: ۲۴-۱۶).

محمود فتوحی نیز در مقاله‌ای به بازشناسی دو گونه نوشتار در نثر صوفیانه پرداخته و با وام‌گیری از سخن هجویری، به نوشتارهای تعلیمی صوفیه که آگاهانه به منظور تنظیم و تثبیت اصطلاحات تدوین شده است، «متون متمکن» و به نوشتارهای شاعرانه و استعاری عارفان که مولود تجارب شخصی است، «متون مغلوب» لقب داده است. نگارنده این مقاله توجه چندانی به تمایز مکتب ابن عربی و اتباعش با سایر نویسندگان متون صوفیه نداشته است (فتوحی، ۱۳۸۹: ۶۲-۳۵).

شهرام آزادیان نیز در مقاله‌ای با عنوان «دو تقسیم‌بندی از کرامات صوفیه» به موضوعی خارج از بحث این پژوهش پرداخته، اما نشان داده است که سبک کرامات در متون عرفانی پیش از ابن عربی عمدتاً عینی، مصداقی و ملموس بوده و پس از آن ذهنی، مفهومی و غیر قابل تجربه شده است (آزادیان، ۱۳۸۵: ۷۲-۶۳).

هر چند در منابع یادشده تقسیم‌بندی‌هایی ارزشمند دیده می‌شود که در مطاوی این کتاب نیز از آن‌ها استفاده شده است، اما مبنای طبقه‌بندی در این کتاب تفکیک در گرایش‌های معنایی صوفیه در گذر تاریخ است و بر فرق صوفیه و موقعیت‌های جغرافیایی آن‌ها تمرکز نکرده‌ایم و کوشیده‌ایم بر مبنای فکری و فارغ از تفاوت‌های درون‌گروهی کم‌اهمیت برای مخاطب امروز این جریان‌ها را طبقه‌بندی کنیم. بر این اساس متون منشور صوفیه را به متون زهدگرا، عشق‌گرا و استدلال‌گرا تقسیم کرده‌ایم و در فصل مخصوص خود، نشان داده‌ایم که هر یک از این گروه‌ها در حیطهٔ نثرنویسی چه مشخصاتی دارد.

جریان زهدگرایی در قرون اولیهٔ هجری با تأکید بر پرهیز از دنیا و تعبد عملی در رفتار اصحاب صفة، زهاد ثمانیه و صوفیانی نظیر حسن بصری، سفیان ثوری، ابراهیم ادهم، حاتم اصم، شقیق بلخی و غیره رشد کرد. این صوفیان با نوعی ساده‌زیستی عملی و پیوند با اهل حدیث رویکردی مبتنی بر خوف و خشیت از خداوند ارائه کردند و به امور دنیوی کم‌توجه بودند. صوفیان این دسته در قرن‌های سوم و چهارم با تألیف کتاب‌هایی که در آن‌ها احوال، مقامات و اصطلاحات صوفیه یا سرگذشت آن‌ها دسته‌بندی شده بود، به عرصهٔ تعلیم روی آوردند.

در واقع اقوال و حکایات صوفیان قرن‌های اول و دوم هجری که خود تمایلی به نگارش کتاب نداشتند، ذیل این رسائل مطرح و نظر آن‌ها درباره مسائل مختلف طریقت در آن روزگار دسته‌بندی و تحلیل شد. رسائل حارث محاسبی در قرن دوم و حکیم ترمذی در قرن سوم از جمله آثار منثور است که در زبان عربی پیوند عرفان زهدگرا را با شاخه‌های فقه و حدیث در قرون نخستین بازمی‌نماید.

در قرن چهارم نیز نگارش کتاب‌های *التعرف کلابادی*، *اللمع ابونصر سراج*، *قوت القلوب مکی* و *رسائل سلمی* و *خرگوشی*، اصطلاحات نوظهور تصوف را در زبان عربی تثبیت کرد و این رویکرد در قرن پنجم از طریق شرح *تعرف مستملی بخاری* و *کشف المحجوب* هجویری وارد زبان فارسی شد. این جریان در حوزهٔ فکری بر پند و نصیحت اخلاقی، تشویق به عزلت‌گرایی و مباحث عقیدتی و تعلیمی گرایش داشت و در حوزهٔ زبان و ادبیات به طور طبیعی به استفاده از لغات عربی و اصطلاحات فقهی و کلامی در زبانی خالی از عواطف می‌پرداخت. چنان‌که گفتیم این نوع نثر، «کلام متمکن» نیز خوانده شده است؛ یعنی نثری که هدف از نگارش آن، تنظیم مناسبات، تثبیت و تعلیم سنت‌ها و آداب صوفیان و ایجاد زبان توافقی و قراردادی است.

شاید بتوان نقطه ظهور جریان عشق‌گرایی عرفانی را بایزید بسطامی دانست. در اقوال و کردار او و برخی دیگر از صوفیان ایرانی نظیر شبلی، حلاج و ابوسعید که به تألیف کتاب اعتقادی نداشتند، بنای رابطه عاشقانه میان خلق و حق پی‌ریزی شد. پس از آن، جریان عشق‌گرا در حدود قرن چهارم و پنجم با ظهور احمد غزالی و عین‌القضات در خراسان و روزبهان بقلی در فارس به نثر تعلیمی عاشقانه پرداخت و با ظهور سنایی، عطار و مولانا، معناگرایی عرفانی عاشقانه در حوزه شعر فارسی بارور شد و حتی اندیشه‌های جریان زهدگرا را نیز در دل خود هضم کرد.

در کنار این‌ها، زیرشاخه‌های دیگر از جریان عشق‌گرا با رویکردی فلسفی - تمثیلی پدید آمد که می‌توان آن را به سهروردی فیلسوف و شارحان آثار وی نسبت داد. پیشتر اشاره کردیم که این نوع نثر نیز «کلام مغلوب» نامیده شده است؛ یعنی سخنی که وجه غالب آن مولود تجربه‌های شخصی است و قطب استعاری زبان در آن غلبه دارد. این نوع نثر، خلاق و ساخت‌شکن و زاینده غلبه هیجان‌های عاطفی گوینده است و در زبان کشف شکل می‌گیرد.

از لحاظ مشخصات فکری و عرفانی، اعضای این جریان به مفهوم وحدت شهود اعتقاد داشتند. در نظر اینان، هستی همه از خداوند است (نه اینکه عین خداوند است) و تکررات در جنب عظمت حق هیچ نیستند و سالکان باید تلاش کنند تا آگاهی و نمود خود را در علم بی‌کران حق فانی سازند تا به وصال او برسند. در حقیقت مبنای فکری این جریان، بر وجود خلق و حق و تلاش خلق برای وصال به حق استوار بود، در صورتی که در جریان عرفان استدلال‌گرا در دوره بعد، خلق و حق از وحدت وجودی بهره‌مندند.

از دیگر ویژگی‌های فکری جریان عشق‌گرا نیز می‌توان به گرایش به وجد و شور در مقابله با زهد خشک و عقل‌ورزی استدلالی اشاره کرد. برخی عارفان این جریان گاه با تأکید بر عناصر طبیعی، زیبایی‌های آن‌ها را ناشی از زیبایی حق می‌دیدند و به نوعی جمال‌پرستی روی می‌آوردند که برخی از این عناصر به جریان‌های عرفانی در قرن‌های بعد نیز راه یافته است. از ویژگی‌های زبانی و ادبی عرفان عشق‌گرا هم می‌توان به کاربرد واژگان حوزه عشق مجازی و استعارات مربوط به اعضای بدن معشوق، تشخیص صرفی و نحوی سخن با استفاده از شگردهای معانی و بیان، عاطفی بودن کلام، بهره بردن از تمثیل و آلیگوری و بالأخره توجه به موسیقی کلام اشاره کرد.

در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم شیخ محیی‌الدین بن عربی با رویکردی معناگرا و با بنا نهادن نوعی استدلال‌گرایی شهودی که با ابزارهایی نظیر رمزاندیشی، تأویل،

اصطلاح‌پردازی و استعاره‌گرایی پشتیبانی می‌شد، بسیاری از مفاهیم عرفان پیشین را در نظامی نظری منطبق بر اندیشه وحدت وجود طبقه‌بندی کرد. پس از او شارحان آثارش نظیر صدرالدین قونوی، عبدالرزاق کاشانی، تاج‌الدین خوارزمی و رکن‌الدین شیرازی و غیره در نشر عربی و فارسی این رویکرد و این اصطلاحات را گسترش دادند و ادیبانی نظیر عزیز نسفی، شیخ محمود شبستری و عبدالرحمن جامی نیز در آثار منشور خود به این دنیای تازه توجه کردند.

ابن عربی و اتباعش اصطلاحاتی نظیر وحدت وجود، اعیان ثابته، حضرات خمس، فیض اقدس و مقدس، حقیقت محمدیه، انسان کامل و غیره را پدید آوردند و ذیل هر کدام از این‌ها، دایره‌های کوچک‌تری از اصطلاحات دیگر را ایجاد کردند. آن‌ها وحدت وجود را با تکیه بر زوج اصطلاحاتی که به دو روی سکه خلق و حق اشاره داشت، تشریح کردند و مثلاً از عباراتی نظیر احدیت و واحدیت، اسم و مسماء، کثرت و وحدت، مقید و مطلق، ظاهر و باطن، تشبیه و تنزیه و غیره بهره بردند.

استعارات وحدت وجودی نیز غالباً مرکب و تشکیل شده از دو عنصر متقابل بودند که یکی از آن‌ها از مقام وحدت حق و دیگری از کثرت خلق حکایت می‌کرد. ده استعاره رایج در آثار ابن عربی که بعدها به کتب پیروانش نیز راه یافت، عبارت بودند از: آینه و عکس، نور و سایه (و مشتقات آن‌ها)، آب و اشکال گوناگون آن، می و ساغر، دانه و درخت، نقطه و دایره، عدد یک و سایر اعداد، حرف الف و سایر حروف، بیابان و سراب، صاحب لباس و لباس. این استعارات، برخی طبیعی و بعضی هندسی و حروفی بودند و به نوعی عنصر دوم آن‌ها، تفصیل یافته عنصر اول حساب می‌شد و از وحدت وجود حکایت داشت.

با ظهور ابن عربی و گسترش تعالیم او در قرن هفتم، اندیشه‌های وی از طریق شارحانی نظیر صدرالدین قونوی، سعدالدین فرغانی، عبدالرزاق کاشانی، تاج‌الدین خوارزمی، رکن‌الدین شیرازی، میرسیدعلی همدانی، صائن‌الدین ترکه اصفهانی و داود قیصری به شرق عالم اسلام و ایران راه یافت و عارفان، متصوفه و نویسندگان ایرانی را تحت تأثیر قرار داد. جریان‌های عرفان ایرانی پس از ابن عربی با نسبت‌های مختلفی از قرابت با افکار او به حیات خود ادامه دادند. یکی از این جریان‌ها که از همان قرن هفتم از آثار ابن عربی اثر پذیرفت، معناگرایی عرفانی عاشقانه بود که رایج‌ترین جریان صوفیانه ایرانی در آن روزگار محسوب می‌شد و این پیوند در لمعات فخرالدین عراقی نمود چشمگیری یافت و پس از او در نثر ادبی - استدلالی سعدالدین

حمویه، عزیز نسفی، شیخ محمود شبستری، محمد لاهیجی، نعمت‌الله ولی و عبدالرحمن جامی امتداد یافت.

در نهایت از حدود قرن نهم، تحت تأثیر فضای جمع‌گرایی ایجاد شده در فرهنگ ایرانی و با نفوذ اصطلاحات عرفانی در بطن جامعه و گسترش آن میان اهل هنر، صورت‌گرایان نیز به آن توجه کردند و به‌ویژه در دیباچه برخی رسائل خود با زبانی فنی و بلاغی از این مفاهیم بهره بردند. در این دوره صوفیان به دلیل بازی‌های زبانی مکرر و علاقه به شرح و توضیح متون پیشین با اصطلاحات تثبیت شده در فرهنگ عرفانی روزگار خود، از تجربیات شخصی و ذوق عرفانی دور شدند و سعی در تلفیق همه جریان‌های گذشته داشتند. در حقیقت مصداق آتم و متعالی این رویکرد در نثر عرفانی جامی ظاهر شد و پس از او این رویه به دلیل تقلید و کم‌مایگی نویسنده‌گان، متون برجسته‌ای را در عرفان ایرانی پدید نیاورد. در این نوشتارها عناصر استعاره (عنصر غالب عرفان ابن عربی) و تمثیل (عنصر غالب عرفان عاشقانه خراسان) به هم آمیخت و وجوه گوناگون معناگرایی از جمله گرایش‌های زاهدانه، عاشقانه و استدلالی با صورت‌گرایی به شکلی التقاطی جمع شد.

از قرن دهم به بعد فضای جمع‌گرایی بیشتر رشد کرد و با سیاست‌های حکومت صفوی همه فرهنگ گذشته در جریان دینی تازه‌ای هضم شد و ضمن ساختن هویتی ارزشمند به دلیل ناهمگونی، کلیاتی مدرسی و شبه قرون وسطایی در فرهنگ ایرانی پدید آورد که به تدریج موجب رکود شد و در دوره قاجار با تضعیف عقلانیت رو به انجماد رفت تا اینکه در عصر مشروطه روشن‌فکران بر پیکر تصوف خانقاهی و آداب کهنه آن تاختند و این نظام اجتماعی که با حفظ لایه‌ای سطحی و ظاهری، در ضعیف‌ترین شکل خود طی ادوار گذشته امتداد یافته بود، به تدریج پایگاه اجتماعی خود را از دست داد.

البته عناصر تعالیم عارفان در فرهنگ مردم و ساختار تشیع پابرجا ماند و در دوره معاصر با آشکال تازه در هنر و دین به صورت عنصری هویت‌ساز جلوه گر شد. نمود مفاهیم عرفانی، اصطلاحات و الگوهای آن نه تنها در شعر و نثر معاصر که در اجزاء فرهنگ عمومی نیز قابل مشاهده و بررسی است و انتظار می‌رود در پژوهش‌های امروز بیشتر به آن توجه شود و پژوهشگران در آثار مفصلی به کیفیت بازتاب عناصر عرفانی در دوره معاصر بپردازند تا ریشه‌های اجزاء فرهنگ امروزمان بازشناسی شود. در ادامه جریان‌های ثنویسی عرفانی در ادوار طلایی آن را در سه شاخه زهدگرا، عشق‌گرا و استدلال‌گرا و در سه فصل به تفصیل معرفی می‌کنیم و نمونه‌هایی از آثار آن‌ها را بررسی خواهیم کرد.

چهره‌ها	مشخصات زبانی و ادبی	مشخصات فکری و شهودی	زیرشاخه‌ها	جریان‌ها
<p>مشاهیر زهد عملی: زهاد ثمانیه از اويس قرني تا حسن بصری، معروف کرخی، شقیق بلخی، حاتم اصم، یحیی بن معاذ و غیره.</p> <p>مشاهیر زهد تعلیمی در نثر عربی: حارث محاسبی، ابوبکر کلابادی، ابونصر سراج، ابوطالب مکی، ابوعبدالرحمن سلمی، ابوسعید خرقوشی.</p> <p>مشاهیر زهد تعلیمی در نثر فارسی: مستملی بخاری، علی بن عثمان هجویری، اسماعیل مستملی بخاری، محمد غزالی، عبدالکریم قشیری، ابوالرجا چاچی، احمد جام، عزالدین محمود کاشانی.</p>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• استفاده از عبارات عربی</li> <li>• کاربرد اصطلاحات کلامی و فقهی</li> <li>• تمکن، سادگی و خشکی</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• پند و نصیحت اخلاقی</li> <li>• تشویق به عزت‌گرایی</li> <li>• گرایش به مباحث عقیدتی و تعلیمی</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• زهد عملی</li> <li>• زهد تعلیمی</li> </ul>	<p>زهد‌گرایی</p>
<p>مشاهیر عشق‌گرایی عملی: بایزید بسطامی، حسین بن منصور حلاج، ابوسعید ابوالخیر.</p> <p>مشاهیر عشق‌گرایی تعلیمی در نثر خراسانی: احمد غزالی، عین‌القضات همدانی، خواجه عبدالله انصاری، محمد بن منور، عطار نیشابوری، شمس تبریزی، جلال‌الدین مولوی.</p>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• کاربرد واژگان حوزه عشق مجازی</li> <li>• تشخیص صرفی و نحوی سخن</li> <li>• استفاده از صنایع عاطفی بودن کلام با بهره‌گیری از گزاره‌های انشایی</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• وحدت‌شهود</li> <li>• وجد و شور در مقابل زهد و فلسفه</li> <li>• جمال‌پرستی</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• عشق‌گرایی عملی</li> <li>• عشق‌گرایی تعلیمی در نثر خراسانی</li> <li>• عشق‌گرایی تعلیمی در نثر استعاری پارسی</li> <li>• عشق‌گرایی تمثیلی فلسفی</li> </ul>	<p>عشق‌گرایی</p>

چهره‌ها	مشخصات زبانی و ادبی	مشخصات فکری و شهودی	زیرشاخه‌ها	جریان‌ها
<p>مشاهیر عشق‌گرایی تعلیمی در نثر پارسی: روزبهان بقلی.</p> <p>مشاهیر عشق‌گرایی تعلیمی در نثر تمثیلی-فلسفی: شهاب‌الدین سهروردی.</p>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• بهره بردن از تمثیل و آلیگوری</li> <li>• توجه به موسیقی کلام</li> </ul>			
<p>مشاهیر استدلال‌گرایی در نثر عربی: محیی‌الدین بن عربی.</p> <p>مشاهیر استدلال‌گرایی در شاخه شرح‌نویسی فارسی: صدرالدین قونوی، رکن‌الدین شیرازی، تاج‌الدین خوارزمی، صائین‌الدین ترکه، میرسیدعلی همدانی، خواجه محمد پارسا.</p> <p>مشاهیر استدلال‌گرایی در شاخه نثر ادبی استدلالی-استعاری فارسی: فخرالدین عراقی، عزیز نسفی، شیخ محمود شبستری، نعمت‌الله ولی، عبدالرحمن جامی.</p>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• استدلال‌گرایی شهودی</li> <li>• رمزاندیشی</li> <li>• اصطلاح و استعاره‌پردازی</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• وحدت وجود</li> <li>• حضرات خمس</li> <li>• اعیان ثابته</li> <li>• انسان کامل</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• شرح‌نویسی</li> <li>• نثر ادبی</li> <li>• استدلالی-استعاری</li> </ul>	<p>استدلال‌گرایی</p>